

گزارش پیامبر و قرآن از یهودیان مدینه

محمد محمد علی سلطانی

هجرت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از مکه به مدینه، وی را با فرهنگ و آداب و سنن جدیدی مواجه ساخت که بیشتر در مکه کمتر یا آن برخورد داشت. مردم مکه عموماً فرهنگی همگون داشتند و به سختی پایبند آداب و سنن قبیله‌ای بودند و در چهارچوب آموزه‌های بت پرستی زندگی می‌کردند. ارتباط آنان با اهل کتاب بسیار اندک بود و جمعیتی به عنوان اهل کتاب در مکه وجود نداشت و اگر ارتباطی بین مردم مکه و اهل کتاب هم به وجود می‌آمد، بیشتر در برخوردهای تجاری و یا سیاسی بود و تعداد انگشت شماری از مردم در سطوح رهبری و رؤسای قبیله‌ها از این قبیل مراودات داشتند. گروه اندکی هم به عنوان حنفاء وجود داشتند که دیدگاه بسیار نزدیکی با آموزه‌های دین اسلام داشتند، اما از وزنه‌ای لازم برای طرح دیدگاه‌های خود برخوردار نبودند. بر خلاف مردم مکه، مردم مدینه از دیرباز نه تنها با اهل کتاب اعم از یهودیان و مسیحیان و مجوس مرتبط بودند که با آنان معاشرت مداوم داشتند، با آنان جنگیده بودند، گاه شکست خورده و زیر

و ابتدایی بود و تصور روشنی از دین و کتاب آسمانی نداشتند و در دنیای پندارها غرق بودند. در بسیاری از جوامع بشری، به ویژه در گذشته‌ها توده‌های بی سواد برداشت روشنی از دین نداشتند و چیزهایی را به عنوان دین قبول داشتند که به شدت آمیخته به خرافات بود. بدیهی است این بخش از مردم جامعه، مهمترین نیرو و ارزان‌ترین آنها برای بهره دهی برای بخش سودجو و نیرنگ باز جامعه‌ها هستند. آیا آنان همان‌هایی نیستند که خداوند متعال در سوره توبه، آنان را چنین توصیف می‌کند:

﴿و قالت اليهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلك

قولهم بافواههم یضاهون قول الذین كفروا من قبل قاتلهم الله انى

یؤفکون اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مریم

و ما امروا الا لیعبدوا الهاً واحداً لا اله الا هو سبحانه عما یشرکون﴾^۱

«یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست. و نصاری گفتند: مسیح، پسر

خداست. این سخنی است که به زبان می‌آورند. و به گفتار کسانی که پیش

از این کافر شده‌اند، شباهت دارد خدا آنان را بکشد چگونه (از من) باز

گردانده می‌شوند؟ آنان دانشمندان و راهبان خود و مسیح، پسر مریم را

به جای خدا به الوهیت گرفتند. با آنان که مأمور نبودند جز این که خدای

یگانه را پرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه

شریک می‌گردانند.»

خداوند متعال در این دو آیه ویژگی‌های این توده‌های عظیم بی سواد و

ناآگاه را بیان می‌کند کافران و بت پرستان همه حقیقت، قدرت و علم و

خدایی را در وجود بت‌هایشان می‌دیدند و در نتیجه عزیر و مسیح را فرزند

خدا، می‌شمارند و به اطاعت کورکورانه و بدون هر گونه تعقل از احبار و

رهبانان می‌پردازند.

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر از این گروه با تعبیر «ناس» به معنای

۱- سوره توبه (۹) آیه ۳۰-۳۱

سلطه اهل کتاب قرار می‌گرفتند و گاه بر آنان چیره شده و زیر بیرق حکومت و مدیریت خود می‌آوردند و زمانی دیگر چون دو همسایه به زندگی مسالمت‌آمیز پرداخته و با یکدیگر پیمان هم زیستی مسالمت‌آمیز داشتند. این که اهل کتاب و به ویژه یهودیان از چه زمانی قدم در جزیره العرب و به ویژه در مدینه گذاشته بودند، جای بحث و تحقیق خاص دارد و خود نوشته‌ای مستقل می‌طلبد و در این نوشته در پی آن نیستیم، بلکه در این بحث، بیشتر در پی بازکاوی برخورد پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به صورت خاص و اسلام و مسلمانان به صورت عام با یهودیان مدینه از نگاه قرآن و پیامبر هستیم.

قرآن یهودیان مدینه را به سه گروه تقسیم می‌کند: گروه بی سوادى که

ترسیم روشنی از آداب و سنن دینی یهود و آموزه‌های توحیدی نداشتند،

گروه دیگری که افراد نیک سیرت و مؤمن به یهودیت و تعالیم دین موسی -

علیه‌السلام - بودند و در برابر پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - عنادی نداشتند

و گروه سوم که عموماً افراد با سواد و به ویژه روحانیون بودند که در این گروه

جای داشتند. آنان نیرنگ باز و منفعت جو بودند و بیشترین برخورد

مسلمانان و به ویژه پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - با این گروه بود.

در این بحث به بررسی هر سه گروه می‌پردازیم:

۱- بی سوادان

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

﴿و منهم امیون لا یعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون﴾^۱

«بعضی از آنها بی سوادانی هستند که کتاب را جز خیالات خام نمی‌دانند.

و فقط گمان می‌برند.»

تصوری که این گروه از یهودیان از کتاب آسمانی داشتند، خیالاتی خام

۱- سوره بقره (۲) آیه ۷۸

توده‌های مردم یاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿يا ايها الذين آمنوا ان كثيرا من الاحبار و الرهبان لياكلوا اموال الناس

بالباطل و يصدون عن سبيل الله...﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از عالمان (یهود و نصاری را).

اموال مردم را به ناروا می‌خورند و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند.»

این گروه معمولاً مورد نیرنگ قرار می‌گیرند و به باورهایی ایمان می‌آورند که زمینه ساز بهره‌مندی گروه شیادان و رهبران نیرنگ باز دینی می‌شود. تعصب و اعتقاد به نجات مندی انحصاری، باورهایی است که رهبران دینی در بین این قبیل افراد به وجود می‌آورند و در نتیجه این افراد به نیروهایی کاملاً مطیع و گوش به فرمان تبدیل می‌شوند. قرآن کریم در مورد این گروه یهودیان آن روز جزیره العرب و باورهای تعصب آلود و انحصار گرایانه آنان چندین گزارش دارد. در جایی می‌فرماید:

﴿و قالت اليهود و النصارى نحن ابناء الله و اخيه قل فلم يعذبكم بذنوبكم

بل انتم بشر ممن خلق يغفر لمن يشاء و يعذب من يشاء و لله ملك

السموات و الارض و ما بينهما و اليه المصير﴾^۲

«یهودیان و ترسایان گفتند: ما پسران خدا و دوستان او هستیم. بگو: پس

چرا شما را به گناهانتان کیفر می‌دهد؛ بلکه شما (هم) بشرید. از جمله

کسانی که آفریده است. هر که را بخواهد می‌آمزد. و هر که را بخواهد

عذاب می‌کند. و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو می‌باشد

از آن خداست. و بازگشت (همه) بسوی اوست.»

چنان که در این گزارش قرآنی از باور توده‌های یهودی و مسیحی آمده است، آنان به نوعی نجات مندی انحصاری باور داشتند و بدیهی است چنین باوری از آنان انسان‌هایی به وجود بیاورد بسیار متعصب، کم هوش و کاملاً گوش به

فرمان که برای ورود به هر میدانی تنها نیازمند تحریک احساسات باشند. این باور انحصار گرایانه نسبت به نجات مندی را قرآن در آیه دیگری صحیح‌تر و روشن‌تر بیان کرده است:

﴿و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى تلك امانتهم قبل

ها تاوابرهانكم ان كنتم صادقين﴾^۱

«گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد.

این آرزوی واهی ایشان است. بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.»

بدیهی است که چنین باوری زائیده اندیشه توده‌های بی سواد نیست بلکه آشغور این اندیشه، رهبران و سردمداران دینی هستند که در راستای منافع خود آن را ایجاد می‌کنند و با تکرار و تلقین آن را به یک باور و اعتقاد تبدیل می‌کنند و در ذهن توده‌ها جای می‌دهند. البته وقتی که چنین عقیده‌هایی به باور و اعتقاد تبدیل شد، در نسل‌های بعدی همه افراد آن جامعه اعم از باسواد و بی سواد به آن باور اعتقاد پیدا می‌کنند و به اصل و جوهر دین تبدیل می‌شود. به همین علت که خداوند متعال در قرآن این باور را نخست به عالمان دینی یهود و نصاری نسبت می‌دهد و تأکید می‌کند که توده‌های بی سواد هم سخنی جز سخن آنان را تکرار نمی‌کنند:

﴿و قالت اليهود ليست النصارى على شيء و قالت النصارى ليست اليهود

على شيء و هم يظنون الكتاب كذلك قال الذين لا يعلمون مثل قولهم فالله

يحكم بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون﴾^۲

«یهودیان گفتند: مسیحیان برحق نیستند. و مسیحیان گفتند: یهودان

برحق نیستند. باین که آنان کتاب (آسمانی) را می‌خوانند. افرادی که

چیزی نمی‌دانند نیز سخنی چون سخن آنان گفتند. پس خداوند. روز

۱- سوره بقره (۲) آیه ۱۱۱.

۲- سوره بقره (۲) آیه ۱۱۳.

۱- گروه مؤمن

این گروه بسیار اندک بودند و قرآن به اندک بودن آنان تصریح کرده است:

﴿... و لو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون و اكثرهم

الفاسقون﴾^۱

«اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند به یقین برایشان بهتر بود. برخی از آنان

مؤمن‌اند، و بیشترشان منحرف هستند».

خداوند متعال ادامه ویژگی‌های این جمع اندک را چنین بیان می‌دارد:

﴿يسوا سواء من اهل الكتاب امة قائمة يتلون آيات الله اناء الليل وهم

يسجدون يؤمنون بالله و اليوم الآخر و يأمرون بالمعروف و ينهون عن

المنكر و يسارعون في الخيرات و اولئك من الصالحين و ما يفعلوا من

خير فلن يكفروا و الله عليهم بالمعتق﴾^۲

«یکسان نیستند از میان اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند که آیات الهی

را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند. به خدا و روز قیامت

ایمان دارند، به کار پسندیده فرمان می‌دهند و از کار ناپسند باز می‌دارند؛

و در کارهای نیک شتاب می‌کنند، و آنان از شایستگان هستند. و هر گاه

کار نیکی انجام دهند، هرگز درباره آن ناسپاسی نینند، و خداوند به تقوا

پیشگان داناست».

نگاه قرآن کریم به افراد، نگاهی مطلق نیست. به تعبیر دیگر، همه را سیاه یا سفید نمی‌بیند، بلکه نگاهی واقعی است و با آن که به تصریح قرآن یهودیان سرسخت‌ترین دشمن پیامبر- صلی‌الله‌علیه‌وآله - بودند.^۳ اما پیامبر- صلی‌الله‌علیه‌وآله - به تبع قرآن آنان را با یک چوب نمی‌راند و بر همه یک حکم روا نمی‌دانست، خوبی‌های آنان و خوبیانشان را می‌دید و بر آنان تأکید

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۰.

۲- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۱۳ - ۱۱۵.

۳- سوره مائده (۵) آیه ۸۲.

رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند. میان آنان داوری خواهد کرد، این نوع نفی باورهای دیگران و اعتقاد به این که تنها خودشان برحق هستند، روش‌هایی است که معمولاً سوجدجویان از اعتقاد و باورهای مردم، برای دست‌یابی به اهداف دنیایی خودشان، به کار می‌گیرند. گستراندن چنین باورهایی در بین توده‌های نادان، موجب می‌شود که توده‌ها به سرایان بی‌اجر و مزد و فداکار تبدیل شوند و به راحتی برای سوجدجویی به کار گرفته شوند. این توده‌های نادان استوارترین و رسوخ‌ناپذیرترین سد در برابر تلاش پیامبران و مصلحان بودند. از جمله موانع جدی در راه تبلیغ و گسترش پیام رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - در مدینه، همین نادانی و تعصب توده‌های یهودی بود و با توجه به این که رهبران دینی یهود، منافع دنیایی خودشان را در تعصب دینی و نژادی این توده عظیم می‌دید، تلاش می‌کرد بین پیام رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و آنان سدی معنوی و اعتقادی قوی ایجاد کند و پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - نتواند به توده‌ها دسترسی پیدا کند. تأثیر در این گروه بسیار دشوارتر از تأثیر گذاری در اعراب مشرک و بت پرست بود؛ زیرا آنان از اعتقادی برخوردار بودند که بر اصالت آن ایمان داشتند و تنها راه نجات را راه خودشان می‌دانستند و به اعتبار این که اهل کتاب بودند، از اعتماد به نفس بیشتری نسبت به اعراب مشرک برخوردار بودند. گرچه این اعتماد به نفس پشتوانه‌ای جز جهل و نادانی نداشت.

گروه دوم

گروه دوم از یهودیان در مدینه، عالمان و روحانیان یهودی بودند. این گروه خود به دو گروه تقسیم می‌شدند و قرآن کریم نیز آنان را به دو گروه تقسیم کرده است: گروهی مؤمن و فهیم که بسیار اندک بودند و گروهی شیاد و تاجر پیشه که فراوان بودند.

کتاب آورده‌ایم به آن ایمان می‌آورند. از میان آنان کسانی‌اند که به آن می‌گروند، و جز کافران آیات ما را انکار نمی‌کنند.»

این گروه اندک از دانشوران اهل کتاب در پی حق بودند، اهل منطق و استدلال بودند و آیات الهی را انکار نمی‌کردند، به خدای واحد ایمان داشتند و با مسلمانان نقاط اشتراک بسیار داشتند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در برخورد با آنان مشکلی نداشت و به راحتی برایشان استدلال می‌کرد و حقایق اسلام را برای آنان می‌نمود و شماری از یهودیان که به پیامبر - صلی الله علیه و آله - ایمان آوردند از همین گروه بودند و مورخان نام تعدادی از آنان را در آمار خود آورده‌اند.

۲- گروه دوم

این گروه از یهودیان عالم و آشنا به متون دینی که در واقع سومین گروه نسبت به تقسیم بندی آغازین بحث هستند، گروهی بودند شاید دنیا دوست که سرسخت‌ترین برخورد را با دین اسلام داشتند و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - در برخورد با آنان دچار مشکلات فراوان بود. در گزارش‌های قرآن از یهودیان و اهل کتاب بیشترین حجم گزارش‌ها مربوط به این گروه می‌شود و این گروه بارزترین و برجسته‌ترین بخش از مخالفان دین اسلام و شخص پیامبر - صلی الله علیه و آله - را تشکیل می‌دادند و همواره به توطئه‌های جدیدی علیه آن حضرت دست می‌بازیدند و آن حضرت را با دشواری جدیدی مواجه می‌کردند.

قرآن در مورد آنان چنین گزارش می‌دهد:

﴿... ان كثيرا من الاحبار والرهبان لياكلوا اموال الناس باطلا و يصدون عن سبيل الله والذين يكتزون الذهب والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعباب الهم﴾

۱- سوره توبه (۹) آیه ۳۴

می‌کرد و بدی‌ها و بدان آنان را هم می‌دید و معرفی‌شان می‌کرد. این گروه اندک خوبان یهودی، در مدینه در برابر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - مخالفت نمی‌ورزیدند و چنان که در آیات بالا دیدیم، با پیامبر - صلی الله علیه و آله - اهدافی مشترک داشتند و از روحیه خیرخواهی و درست کرداری برخوردار بودند. آنان افرادی امین و پاک بودند که هیچ‌گاه تحت تأثیر وسوسه‌های مال اندوزی و جیاول اموال دیگران نبودند و قرآن درباره آنان می‌گوید:

﴿و من اهل الكتاب من ان آمنه بفقار بوده اليك﴾^۱

«از اهل کتاب، کسانی هستند که اگر او را بر مال فراوانی امین قرار دهی،

آن را به تو بر می‌گرداند.»

این افراد معمولاً سخن منطقی را می‌پذیرفتند و در مورد باورهای دینی خود تعصب کورکورانه نداشتند و همواره خرد و شعور خودشان را برای یافتن مسیر درست به کار می‌گرفتند. قرآن کریم به پیامبر - صلی الله علیه و آله - و مؤمنان دستور داده بود که با این گروه با استدلال و منطق و به بهترین شیوه مناظره کنند:

﴿ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم و قولوا آما بالذي انزل الينا و انزل اليكم و الينا و اليكم واحد و نحن له مسلمون و كذلك انزلنا اليك الكتاب فالتدين آتينا هم الكتاب يؤمنون به و من هؤلاء من يؤمن به و ما يجمع بائنا الا الكافرون﴾^۲

«با اهل کتاب، جز به روشی که بهتر است، مجادله نکنید - مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند - و بگویید: به آنچه به سوی ما نازل شده و به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوریم؛ و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیمه اویم. همچنین ما قرآن را بر تو نازل کردیم. پس آنان که به ایشان

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۷۰

۲- سوره عنکبوت (۱۰۹) آیه ۴۶ - ۴۷

«هیچ بشری را که خدا به او کتاب و حکمت می‌دهد، روا نیست به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید. بلکه احق دار بگوید» به سبب آن که کتاب تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید. علمای دین باشید...»^۱

آنان با جدیت به تحریف تورات می‌پرداختند و چیزهایی را به عنوان تورات به خورد مردم می‌دادند که ربطی به آن کتاب آسمانی نداشت. قرآن از این کار آنان چنین گزارش می‌کند:

﴿قویل للذین یکتبون الکتاب بایدبهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به تمنا قلیلا فویل لهم مما کتبت ایدبهم و ویل لهم ما یکسبون﴾^۱

«پس وای بر کسانی که کتاب را با دستهای خود می‌نویسند. سپس می‌گویند... این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی بدست آورند: سپس وای بر ایشان از آنچه دستپایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند.»

خداوند متعال در این آیه هم از روش عالمان یهودی که نوشته‌ها خودشان را به عنوان سخن خداوند متعال به خورد توده‌های مردم می‌دادند، سخن گفته است و هم از هدف آنان از چنین کار ناشایست را بیان کرده است. هدف آنان دین داری و یا تبلیغ پیام‌های آسمانی موسی - علیه‌السلام - نبود، بلکه در پی کسب درآمد بودند، خرید و فروشی که در آن، کالای فروخته شده سخنان بیهوده‌ای بود که لباس تقدس بر قامت آن پوشانده بودند و بهایی که دریافت می‌شد نان بخور و نمیری بود که توده‌های بی سواد و ناآگاه در اختیار داشتند.

این روحانیون و رهبران دینی علی‌رغم آن که خود را آسمانی و فوق بشری قلمداد می‌کنند و همواره خودشان را مشغول به خواندن کتاب

۱- سوره بقره (۲) آیه ۷۹.

«بسیاری از دانشوران یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند. و مردم) و از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که زر و سیم را ذخیره می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند. آنان را از کفیری دردناک خبر بده.»

این گروه، دانش دینی خودشان را ابزار تجارت و مال اندوزی قرار داده بودند؛ و دین برایشان وسیله‌ای برای ثروت توده‌های ناآگاه بود. آنان خودشان را ارباب توده‌های ناآگاه می‌شمردند و برای آنان در جایگاه خدایی نشسته بودند. این افراد معمولاً ظاهری فریبنده داشتند و خود را مشغول ذکر گفتن و یا خواندن کتاب آسمانی می‌دادند و به این وسیله مردم را گول می‌زدند. قرآن از این ظاهر فریبی آنان چنین یاد می‌کند:

﴿و ان منهم لفریقا یلوون السنثم بالکتاب لتحسبه من الکتاب و ما هو من الکتاب و یقولون هو من عندالله و ما هو من عندالله و یقولون علی الله الکتب و هم یعلمون﴾^۲

«از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به (خواندن) کتاب می‌چرخانند تا آن را کتاب آسمانی بدارند، با آن که آن (چه می‌خوانند) از کتاب (آسمانی) نیست. و می‌گویند: از جانب خداست. در صورتی که از جانب خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند، با آن که خودشان می‌دانند.»
آنان با این کتاب آسمانی خواندن هایشان، می‌خواستند بر توده‌های ناآگاه القا کنند که آنان موجوداتی الهی و قدسی هستند و توده‌ها باید در برابرشان کرنش کنند:

﴿ماکان لبشر ان یوتیه الله الکتاب والحکم والنبوة ثم یقول للناس کنوا عبادا لی من دون الله و لکن کونوا ربانین بما کتم تعلمون الکتب و بما کتمت تدرسون﴾^۳

۱- همان، آیه ۳۱.
۲- سوره آل عمران (۳) آیه ۷۸.
۳- سوره آل عمران (۳) آیه ۷۹.

را چنین گزارش می‌کند:

﴿و قالت طائفة من اهل الكتاب آمنوا بالذي انزل على الذين آمنوا وجه

النهار واكثر واكثر واكثر لعلمهم يرجعون﴾^۱

«جماعتی از اهل کتاب گفتند: در آغاز همان روز به آنچه بر مؤمنان نازل

شد، ایمان بیاورید، و در پایان انکار کنید، شاید آنان (از اسلام) برگردند».

در آیه دیگری چنین گزارش می‌کند:

﴿و اذا اتوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا بعضهم الي بعض قالوا

اتخذوثم بما فتح الله عليكم ليحاوكم به عند ربكم افلا تعقلون﴾^۲

«همین یهودیان چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند،

می‌گویند... ما ایمان آورده‌ایم و وقتی با هم‌دیگر خلوت می‌کنند،

می‌گویند: چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت

می‌کنید تا آنان به آن، پیش پروردگارتان ضد شما استدلال کنند؟ یا فکر

نمی‌کنید؟»

این روش موجب می‌شد توده‌های مؤمن به پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله -

دو دل شوند به ویژه آن که عرب‌های غیر یهودی مدینه، تصوری ویژه از اهل

کتاب داشتند و می‌پنداشتند آنان به بسیاری از امور آگاهی دارند و از

دیگران نسبت به درستی و نادرستی ادعاهای آگاه‌تر می‌باشند. و این نمایش

دو دلی و تردید، آنان را نسبت به حقیقت اسلام مردد می‌ساخت. شاید به

همین جهت بود که اسلام، مسلمانان را از ارتباط گسترده با اهل کتاب برحذر

می‌داشت؛ زیرا در این ارتباطها زمینه برای ایجاد شک و تردید فراهم

می‌آمد و در نهایت افرادی که از قدرت استدلال و دفاع قوی برخوردار

نبودند، تحت تأثیر القایات آنان قرار می‌گرفتند. خداوند به مؤمنان چنین

۱ - سوره آل عمران (۳) آیه ۷۲.

۲ - سوره بقره (۲) آیه ۷۶.

۳ - سوره نعام (۶) آیه ۱۵۶ - ۱۵۷.

آسمانی نشان می‌دادند، بسیار دوست بودند و چنان که در قرآن آمده است به ذخیره سازی طلا و نقره می‌پرداختند و چیزی از آنچه از مردم می‌گرفتند، در راه خدا خرج نمی‌کردند حرص و دنیاطلبی آنان را قرآن چنین گزارش می‌کند:

﴿و لتجدنهم احرص الناس على حياة و من الذين اشركوا يوفون احداهم ليو

عمر الف سنة و ما هو بمرحزحمة بين العذاب ان يعمر والله بصير بما

يعملون﴾^۱

«آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی، و (حتی حریص‌تر) از کسانی که

شُرک می‌ورزند، خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار

سال عمر کند با آن که اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب

دور نتواند داشت و خدا بر آنچه انجام می‌دهند، بیناست».

همین دنیاطلبی این گروه موجب شده بود که در برابر پیام آسمانی

رسول اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - مقاومت نشان بدهند و توده‌ها را علیه نهضت

آن حضرت تحریک می‌کردند. آنان از هر روش ممکن برای مبارزه علیه آن

حضرت بهره می‌گرفتند. قرآن به شماری از روش‌های آنان در برخورد با

پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - اشاره می‌کند:

۱ - ایجاد تردید و دو دلی

یکی از روش‌های مبارزاتی آنان علیه پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - ایجاد

تردید و دو دلی در بین توده‌های مؤمن به پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - بود. آنان

بیروان خودشان را تشویق می‌کردند تا با اعلان ایمان به پیامبر - صلی‌الله

علیه و آله - با زنگشت دوباره و تکرار این ماجرا جریان پیامبر - صلی‌الله علیه

و آله - را به تمسخر بگیرند و از جدیت موضوع بکاهند. قرآن این روش آنان

۱ - سوره توبه (۹) آیه ۳۶.

۲ - سوره بقره (۲) آیه ۹۶.

گرفتند که حتی مؤمنان هم بدون توجه به مفهوم آن در زبان عبری، آن را در مورد پیامبر - صلی الله علیه و آله - مورد استفاده قرار می دادند تا آن که آیه ای نازل شد و مفهوم ناشایست آن را در زبان عبری روشن ساخت و مؤمنان را از به کار بردن آن واژه در مورد پیامبر - صلی الله علیه و آله - منع کرد.^۱

این گروه از یهودیان با به کارگیری واژه های ناشایست در زبان عبری در مورد پیامبر - صلی الله علیه و آله - ابزار استهزا و ریشخند علیه آن حضرت را فراهم می آوردند. و پیامبر - صلی الله علیه و آله - و دین آن حضرت را مورد تمسخر قرار می دادند و مؤمنان را ادبیت می کردند. قرآن مؤمنان را از ارتباط با این گروه بر حذر داشت و به آنان دستور داد:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوا وَلَعْنًا مِنَ اللَّهِ

اَوْتُوا الْكُتُبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارِ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُتُمَ مُؤْمِنِينَ ﴾^۲

«ای کسانی که ایمان آورده اید! کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی

گرفته اند، از بین آنان که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از بین کافران، دوستان [خود] بگیرید و اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.»

وقتی باورهای افرادی که هنوز از استحکام لازم برخوردار نباشد، مورد تمسخر و استهزا مداوم از سوی کسانی قرار گیرد که به دانش و آگاهی شهرت دارند، فوراً متزلزل می شود و افراد برای فرار از مورد تمسخر قرار گرفتن، تلاش می کنند خودشان را از وابستگی هایی که به سبب آن ها مورد استهزا واقع شده اند، دور کنند و رهبران یهودی از این ابزار روانی آگاهی داشتند و به همین سبب آن را به کار می گرفتند. مقابله با این روش، در دور ساختن افراد مورد تمسخر از کسانی است که آنان را مورد تهاجم قرار می دادند و قرآن دقیقاً از همین روش بهره گرفت تا تازه مسلمانان به مقدار کافی

۱ - سوره بقره (۲) آیه ۱۰۴.
 ۲ - سوره مائده (۵) آیه ۵۷.

توصیه می کند:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَلَيْسَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴾^۱
 «ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را دوستان [خود] نگیرید، زیرا بعضی از آنان دوستان بعضی دیگر هستند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد، از آنان خواهد بود. آری! خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید.»

این هشدار موجب می شد تا مؤمنان تحت تأثیر القافات یهودیان شیاد و نیرنگ باز قرار نگیرند و به تردید و دودلی کشانده نشوند و نقشه آنان «نقش بر آب شود».

۲ - تمسخر دین و پیامبر جدید یکی از روشهایی که آنان به کار می گرفتند، به تمسخر و استهزا گرفتن دین جدید و پیامبر جدید بود. قرآن از این حرکت ناشایست آنان چنین گزارش می دهد:

﴿ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا

وَأَسْمَعُ غَيْرِ مَسْمُوعٍ وَأَعِثْنَا لِيَآلِيَ الْاِسْتِخْطَامِ فَفِي السَّمْعِ وَالْأَعْيُنِ وَمَا يَشْعُرُونَ إِلَّا كَمَا يُلَاقُونَ أَهْلَ السُّورِ ﴾^۲

«برخی از آنان که یهودی هستند، کلمات را از جاهای خود بر می گردانند، و با بیچاندن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین می گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو، [کاش] ناشنوا بودی و [تیز به تمسخر می گویند:]

راعتا ایه زبان عبری یعنی خبیث ما،»

این برخوردی بود که آنان با پیامبر - صلی الله علیه و آله - و دین جدید داشتند و آن قدر این تعبیر ناروا را در مورد پیامبر - صلی الله علیه و آله - به کار

۱ - سوره مائده (۵) آیه ۵۷.
 ۲ - سوره نساء (۴) آیه ۲۶.

نیرومند شوند و اعتماد به نفس پیدا کنند که بتوانند در برابر استهزا آنان مقاومت کنند و از باورشان دفاع کنند.

۳- همکاری با دشمنان پیامبر ﷺ

یهود و نصارا علاوه بر دشمنی روزمره از طریق به کارگیری روشهای روانی، با هر نیرویی که آمادگی درگیری با پیامبر - صلی الله علیه و آله - را داشت، همکاری می کردند و توده های زیر نفوذ خودشان را برای ورود به جنگ و یا ضربه زدن از پشت سر بر نیروهای مسلمان تشویق می کردند. در طول ده سالی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در مدینه بود، آنان چندین جنگ علیه پیامبر - صلی الله علیه و آله - به راه انداختند و یا در جنگ های علیه پیامبر - صلی الله علیه و آله - مشارکت کردند. شاید مهم ترین این جنگ ها همکاری آنان با مشرکان قریش در جنگ احزاب بود. آنان به سران قریش قول همکاری و ضربه زدن از پشت سر بر نیروهای مسلمان را دادند و اگر تیزهوشی نظامی مسلمانان و شخص پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - نبود قطعاً مسلمانان ضربه هولناکی می دیدند. قرآن از این جریان در دو جا گزارش می کند:

«و انزل الذین ظهروهم من اهل الكتاب من صیاصیمهم و قد فی قلوبهم الرعب فریقا تقتلون و تأمرون فریقا و اورثکم ارضهم و دیارهم و اموالهم و ارضاً تم تقوونها و کان الله علی کل شیء قدیراً»^۱

« کسانی از اهل کتاب را که با مشرکان احم کاری کرده بودند، از دزهایشان به زیر آورد و در دلهایشان هراس افکند، گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می کردید و زمینشان و خانه ها و اموالشان و سرزمینی را که در آن پناهاده بودید به شما میراث داد. و خدا بر همه چیز تواناست.»

و در جای دیگری می گوید:

۱- سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۶-۲۷.

«... هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل الکتاب من دیارهم لأول الحشر ما ظننتم ان یخرجوا و ظلوا اثمهم مانعتمهم خصونهم من الله فأنهم الله من حیث لم یحسبوا و قد فی قلوبهم الرعب یخرجون بیوتهم بآیدیهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار»^۱

«اوکسی است که از اهل کتاب، آنان را که کفر ورزیدند، در نخستین برخورد، اخراجشان کرد. گمان نمی کردید که بیرون روند و خودشان گمان داشتند که دزهایشان در برابر خدا مانع آنها خواهد بود. و خدا از آنجایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد و در دلهایشان بیم افکند، بیه طوری که خود به دست خود و دست مؤمنان خانه های خود را خراب می کردند. پس از خردمندان عبرت بگیرید»

در هر دو آیه اشاره به جنگ هایی است که پیامبر - صلی الله علیه و آله - پس از جنگ احزاب، با یهودیان داشت سران و رهبران دینی یهودی که برای حفظ منافع خود، علی رغم آگاهی از درستی رسالت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - آنان را انکار کرده و در پی خاموش کردن این حرکت بودند، و همکاری اطلاعاتی و نظامی گسترده ای با دشمنان پیشین پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - یعنی قریش و رهبران مکه داشتند. این رهبران، در پیروزی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ناپودی خودشان را می دیدند و موقعیت ممتازشان را در بین توده های یهودی و نیز مردم عادی مدینه، از بین رفته می دانستند، از این رو، فرا روی خود راهی جز شکستن حرکت اصلاحی پیامبر - صلی الله علیه و آله - نمی دیدند و در نتیجه با قریشیان همکاری مستمر و بی وقفه داشتند. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - بارهای بار تلاش کرد، آنان را از راه های مسالمت آمیز از سرکشی و دشمنی دور سازد و با گفتگو و ارائه راه حل های قابل قبول طرفین، آنان را از معرکه دیرپای مکه دور کند، اما، آنان به چیزی جز شکست و ناپودی پیامبر - صلی الله علیه و آله -

۱- سوره احزاب (۳۳) آیه ۲۷.

آنان چیزی جز پیروی همگان از کیش خود را قبول نداشتند:
 ﴿ولن ترزى عنك اليهود ولا النصارى حتى تتبع ملتهم﴾^۱

«هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند مگر آن که از کیش آنان

پیروی کنی...»

به همین جهت، تلاش‌های پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - برای حل مسالمت‌آمیز و یافتن راهی میانه برای از بین بردن اختلاف یهودیان و مسلمانان، با شکست مواجه شد و رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - علی‌رغم خواست قلبی خود، چاره‌ای جز این ندید که مرکزیت یهود را در مدینه از بین ببرد و دژهای استوار آنان را در هم بریزد و کانون فساد را نابود کند. نتیجه چنین اجباری جنگ‌هایی شد که باید در جای مناسب بدان پرداخت.

به هر حال، گروه سوم از یهودیان که همان احبار و روحانیون دنیا طلب یهودی بودند که توده‌های ناآگاه را زیر نفوذ خود داشتند، از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - بود و بسیاری از آیات قرآنی که در مورد یهودیان آمده و در آنها گاه برخورد تند دیده می‌شود، مربوط به همین گروه است.

۱- سوره بقره (۲) آیه ۱۲۰.

نمی‌اندیشیدند. قرآن کریم یکی از راه‌های قابل بحث را که می‌توانست مبنای توافق بین پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - و اهل کتاب باشد، چنین نقل می‌کند:

﴿قل يا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و

لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقلوا

اشهدوا باننا مسلمون﴾^۱

«بگو ای اهل کتاب! بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است.

توافق کنیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی

از ما بعضی دیگر را به جای خدا به‌خدائی نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد

اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.»

این پیشنهاد، بسیار منصفانه بود و اگر اهل کتاب و به ویژه یهودیان آن را می‌پذیرفتند، هیچ‌گونه درگیری بین مسلمانان و آنان اتفاق نمی‌افتاد. اما سران یهود و به ویژه روحانیون و رهبران که منافع شغلی خودشان را کاملاً در خطر می‌دیدند، هرگز به پیدایش و استقرار دین جدید، رضایت نمی‌دادند. آنان اعراب را در سطحی نمی‌دیدند که از سوی خداوند مورد خطاب قرار گیرند و پیامبری در بین آنان ظهور کند. قرآن باور آنان را در این خصوص چنین گزارش می‌کند:

﴿ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لاالمشرکین ان ینزل علیکم من

خیر من ربکم و الله یختص برحمته من یشاء و الله ذو الفضل العظیم﴾^۲

«کسانی که از اهل کتاب کافر شدند و نه مشرکان هیچ کدام! دوست

نمی‌دارند خیری از جانب پروردگارتان بر شما فرود آید، با آن که خدا هر

که را خواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد، و خدا دارای بخششی

عظیم است.»

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۶۴.

۲- سوره بقره (۲) آیه ۱۰۵.